

## نگاهی به تاثیر ابن علقمی وزیر شیعی عباسیان در سقوط بغداد (۶۵۶ ه.ق)

سیده سوسن فخرائی<sup>۱</sup>، مهدی یاراحمدی<sup>۲</sup>

۱- استادیار تاریخ اسلام گروه الهیات دانشگاه پیام نور ایران

۲- دکتری تاریخ اسلام و مدرس گروه الهیات دانشگاه پیام نور ایران

### چکیده

ابن علقمی از آخرین وزیران عباسیان در بغداد به شمار می رود. برخی از منابع جدید غیرایرانی مانند القفاری و عبدالرزاق حسین در بررسی ها و تحلیل های خود در تلاش هستند، که فرایند سقوط بغداد را، به عملکرد ضعیف ابن علقمی وزیر شیعی مستعصم آخرین خلیفه عباسی منسوب کنند. هدف از این پژوهش اثبات این مسئله است، که تاثیر قدرت نظامی مغولان عامل قطعی در سقوط بغداد بوده است و تاثیر ابن علقمی و دستگاه دیوانسالاری عباسیان نقش قابل ذکری در این سقوط به شمار نمی رود. دلیل اهمیت موضوع این است این محققان با رویکردی ضدشیعی و با استناد به شکست های پیاپی مغولان در جبهه مملوکان مصر معتقد هستند، که پیروزی در بغداد نیز غیر قابل دسترس نبوده است. در این مقاله با رویکرد تحلیلی، چگونگی فرایند حمله مغولان به میانرودان در ۶۵۶ ه.ق به تصویر کشیده می شود. بررسی های این تحقیق نشان می دهد، که سقوط بغداد بیش از آن که معلول ضعف های دیوان سالاری چندمذهبی عباسیان به رهبری ابن علقمی باشد، نتیجه شکست نظامی نیروهای ناچیز عباسی در برابر ارتش مخوف مغولان بوده است. به این ترتیب نظر برخی از محققان جدید تواریخ میانه اسلامی که قصد تحریف بخشی از تاریخ مشترک مذاهب اسلامی را داشته اند، رد می شود.

**کلیدواژه:** ابن علقمی، هلاکوخان، مستعصم عباسی، سقوط بغداد



## مقدمه:

دوره مغول یکی از دوره های ویژه در تاریخ جهان است. در این دوره بخش مهمی از جهان شناخته شده در زیر قلمروی مغولان تحت یک قانون در آمده و ارتباطات بین قاره های آسیا و اروپا به واسطه دولت مغولان توسعه یافت. دستاوردهای نظامی مغولان از حیث شمارش بیرون است، اما در میان این فتوحات بی تردید فتح بغداد و سرنگونی دولت عباسیان جایگاهی ویژه دارد.

یکی از سئوالاتی که همواره در بسیاری از پژوهش های تاریخی دوره مغول مورد توجه است، نقش آخرین وزیر عباسیان ابن علقمی در سقوط بغداد است. ابن علقمی آخرین وزیر شیعی عباسیان در دوره ای که فساد اداری سقوط خلافت عباسی را تضمین کرده بود، تلاش داشت تا با خدمت صادقانه این سقوط را به تأخیر بیاورد. بسیاری از محققان غیر شیعی تلاش های زیادی برای مقصر جلوه دادن ابن علقمی در فرایند سقوط بغداد صورت داده اند. این مقاله در تلاش است، تا با بررسی تحلیلی وقایع با استفاده از منابع دسته اول به اثبات این فرضیه پردازد که :

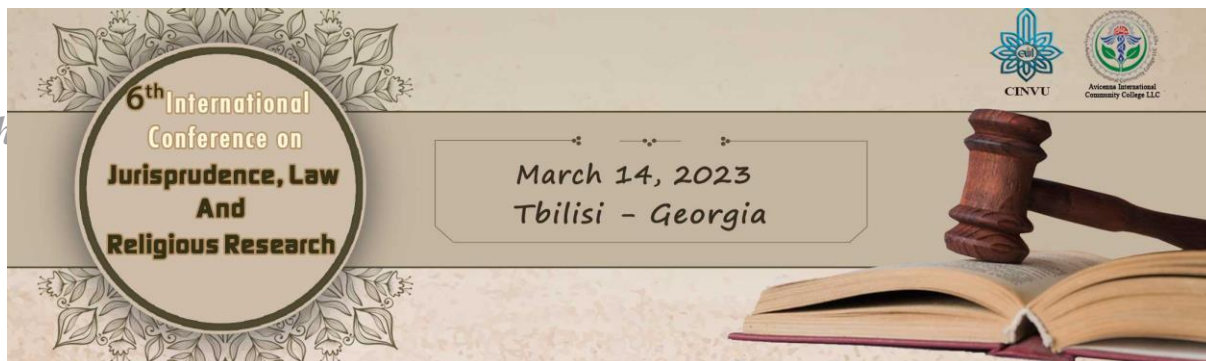
- سقوط بغداد بیش از آن که ناشی از عملکرد ضعیف دیوان سالاری عباسی تحت فرمان ابن علقمی باشد، متأثر از شکست در جبهه نظامی بوده است.

تحقیقاتی درباره ابن علقمی موجود است که هر کدام از زاویه خاصی به این شخصیت پرداخته اند. مقاله سرگذشت ابن علقمی از آقایان ستار عودی و مرتضی بقایی درباره زندگی ابن علقمی اطلاعات مفیدی می دهد اما در میان کشورهای اهل تسنن اسلامی تلاش زیادی صورت گرفته است که سقوط بغداد نه یک شکست نظامی کامل از مغولان، بلکه به دلیل خیانت ابن علقمی معرفی گردد. از این متون می توان به خیانت ابن علقمی لاهل سنته از ناصر القفاری در کتاب اصول مذاهب شیعه و عودت ابن علقمی از دکتر عبدالرزاق حسین در عربستان سعودی بر همین مبنا اشاره کرد.

## ابن علقمی

ابن علقمی یکی از رجال راهبردی و کلیدی عباسیان در دوران انتهایی حکومت ایشان بود. شخصیت وی از دو محور مورد توجه منتقدان بوده است. محور اول سمت راهبردی وی به عنوان رئیس قوه مجریه خلافت بوده است، که بسیار مورد حسد و طمع دیوان سالاران فاسد انتهای دوره عباسی بوده است. محور دوم شیعی بودن ابن علقمی در درباری است که محور خلافت اهل تسنن می باشد. به این ترتیب در دو محور متفاوت افراد گوناگون در تلاش بودند، تا وی را مورد حمله و هجمه قرار دهند.

اما شخصیت و تربیت ابن علقمی چگونه بوده است؟ مؤید الدین محمد بن العلقمی وزیر شیعی دوازده امامی متولد سال ۵۹۰ ه. ق در روستایی در نزدیکی کوفه و حله بود. (ابن تغری، ۲۰۰۵، ۱۱: ۳۱) خاندان وی از خاندان اشراف محلی میان رودان در قرن ششم و هفتم هجری بوده اند. خاندان علقمی به جهت آن که نهر علقمه را حفر کرده بودند، علقمی نامیده

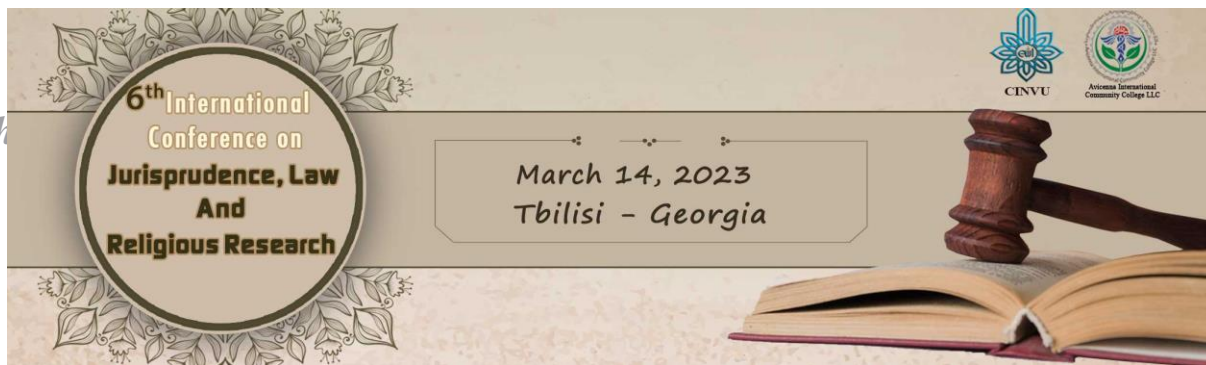


می شدند. این نهر، همان نهری است که فرمان مبارک سلطانی درباره حفر آن صدور یافت و اکنون قازانی نامیده شد. (عزاوی، ۱۴۱۰ق، ۱: ۲۰۸)

ابن علقمی از کودکی دارای تربیت صحیح و درستی بود. وی علوم ادبی را به خوبی می دانست و آموزش های صرف و نحو را نزد ایوب عمید الروسا آموخت. حسین عکبری استاد قرائت وی بود. پس از اتمام تحصیلات نزد دایی خود عضدالدین بن ضحاک قمی (و ۶۲۷ ه.ق) استاد الدار خلیفه عباسی (مستنصر) رفت. (صفدی، ۱۳۸۱ق، ۱: ۱۸۶) وی به دلیل تسلط به زبان و ادب عربی نامه ها را در کمال فصاحت انشا می کرد، و در ضبط و ربط امور مهارت داشت. کمی بعد با نفوذ خاندانی و شایستگی فردی، ابن علقمی رئیس دیوان ابنیه شد. همزمان به آموختن فن انشاء و رسایل دیوان می پرداخت. ابن علقمی مردی فاضل و کامل و خردمند و جوانمرد و باوقار و دوست دار ریاست و بسیار با تجمل بود. او به ریزه کاری های سیاست آشنایی داشت. وی در ریاست همواره به قوانین و مقررات تکیه می کرد و در فنون وزارت ماهر و کاردان بود. (ابن طقطقی، ۱۳۸۹: ۴۵۱) بعد از فوت مستنصر، مستعصم بر تخت نشست در زمان خلافت مستعصم و بعد از مرگ ابن نافذ، ابن علقمی به مدت طولانی استاد دار خلیفه بود و بعد از آن وزیر شد. (ابن کثیر، ۱۴۰۷: ۲۱۳) بعد از فوت مویلدالدین بن قصاب، ابن علقمی وزیر شد. چون ناصر خلیفه عباسی دارفانی را وداع کرده بود، پسرش ظاهر بر تخت نشست و بدستور زمان پدر آن منصب را به ابن علقمی سپرد. علقمی در زمان مستنصر نیز روزی چند رایت وزارت برافراشت. (خواندمیر، ۱۳۵۵: ۹۷)

یکی از راه های پیشرفت ابن علقمی، رفتار صحیح وی در برابر طبقه نخبگان جامعه بود. ابن علقمی در برابر نخبگان جامعه رویکردی همگرا داشت. وی برخلاف فضل بن مروان یا احمد بن عمار شادی، دارای رویکرد رفتاری بسیار صحیحی بود. او ممدوح شعرا بود. شعرا همواره او را ستایش می کردند. یکی از ایشان کمال الدین بن بوقی (ابن طقطقی، ۱۳۸۹: ۴۵۲) بسیاری از عالمان که در اطراف خلیفه آدم های پست و بی ارزش را می دیدند، به صورت طبیعی به سمت ابن علقمی گرایش داشتند و از جانب او بهره مند می شدند. همین مسئله یعنی گرایش طبقه نخبه به سمت ابن علقمی نشانی از رفتارها و گرایش خلیفه به سمت طبقه چاپلوس و بی ارزش دارد. ابن علقمی وزیر درباره اموال دیوان و رعیت پرهیزگار و بی اعتنا بود. نزدیکان و خواص خلیفه ابن علقمی را دوست نمی داشتند و بدو رشک می بردند. (ابن طقطقی، ۱۳۸۹: ۴۵۲) لیکن خلیفه خود بدو معتقد بود. زیرا خود وی، بهتر از هر کس دیگری درباره خلافت و توانمندی خود اطلاع داشت. بی تردید وی می دانست که کم توانی وی تنها در سایه توانمندی مردانی چون ابن علقمی که خلافت را سرپا نگاه داشته است.

اما تبلیغات فرومایگان اندک نبود. ابن طقطقی که در یک نسل بعد، در بغداد بود، می نویسد: مردم ابن علقمی را به فریب و خیانت نسبت می دادند و این درست نیست. (ابن طقطقی، ۱۳۸۹: ۴۵۲) ابن طقطقی تاریخ نویس و دانشمند امور اجتماعی می نویسد: بزرگترین دلیل درست کاری ابن علقمی همانا سالم ماندن او در این دولت بود. در جایی که همگان در حال فساد هستند، انسان سالم فاسد خطاب می شود. (همان، همانجا) این مسئله سرآغاز بهره برداری غیرواقعی از نقش منفی



تفکرات شیعی در سقوط دولت عباسیان بود. مستعصم هر چند از منظر رفتاری آدمی درست در تاریخ معرفی شده است، اما بی تردید ضعف اراده و عملکرد وی باعث سقوط عباسیان شده است. یکی از دلایل مهم سالم بودن ابن علقمی رفتار مغولان با وی بود. هلاکو هنگامی که بغداد را فتح کرد و خلیفه را کشت، شهر بغداد را تسلیم ابن علقمی وزیر کرد و بدو نیکی نمود. به این ترتیب هلاکو مؤسس ایلخانیان، مقام ابن علقمی را با حاکمیت شهر بدون خلیفه استوار ساخت. ابن طقطقی در این مورد می گوید: اگر چنانچه ابن علقمی درباره خلیفه خیانت ورزیده بود هرگز چنین مورد وثوق سلطان قرار نمی گرفت. (ابن طقطقی، ۱۳۸۹: ۴۵۳)

طبق گفته احمد بن ضحاک، علقمی به فرمان خلیفه به سوی هلاکو رهسپار شد. هنگامی که بغداد گشوده شد سلطان امور بغداد را به علقمی داد. در سال ۶۶۴ وزیر مؤید الدین علقمی دار الکتبی دایر کرد که کتابهای نفیسی و با ارزشی در آنجا گردآوری شد. (ابن کثیر، ۱۴۰۷: ۱۲۷) ابن علقمی ۱۴ سال وزارت عراق را بر عهده داشت، وزیری لایق و کاردان و در تدبیر امور مملکت، مدیر و مدبر بود. ابن علقمی در جمادی الاول سال ۶۵۶ ه. ق بر اثر بیماری در گذشت. وی ۶۳ سال عمر کرد و در قبرستان شیعیان به خاک سپرده شد. (ابن طقطقی، ۱۳۸۹: ۴۵۴)

### مغولان و بغداد

بی تردید نیروهای مغول برترین قوای نظامی در قرن سیزدهم میلادی بودند. مغولان کمتر از ۴۰ سال از حمله نخستین خود به ایران، برای تکمیل متصرفات خود در ایران یک نیروی جدید به رهبری هلاکو را به ایران فرستادند. هلاکو در این دوره با دو هدف عمده یعنی نابودی دو نیروی مذهبی اسماعیلی و عباسی پا به ایران گذاشت. برخلاف حمله نخستین مغولان به ایران حمله هلاکو دارای خرابی به ابعاد حمله اول نبود. زیرا هلاکو با علم به این نکته که ایران قلمروی آتی وی خواهد بود، در نتیجه تلاش می کرد، تا خرابی کمتری را در ایران زمین به بار بیاورد. او تلاش می کرد که در این مرحله از نابودی غیر ضروری شهرها خودداری کند.

برخورد اولیه هلاکو با عباسیان در رمضان ۶۵۵ ه. ق در همدان بود. او طی پیامی به خلیفه، به وی دستور داد، که خود برای ایلی به نزد وی آمده و اگر آمدن برای وی میسر نیست، یکی از سه شخص سلیمان شاه، ابن علقمی، دواتدار را به نزد وی بفرستد. مردم بغداد با سفیران مغول بدرفتاری کرده و ایشان را تحقیر کردند. (اقبال، ۱۳۸۸: ۱۸۱) خلیفه به جای این افراد شرف الدین عبدالله بن جوزی را به نزد وی فرستاده و هلاکو را از حکومت خود و رخدادهای سقوط بغداد بترسانید. هلاکو از برخورد خلیفه درخشم شد و سفرا را بازپس فرستاد.

ابن علقمی در این میان متوجه شد که این اقدام خلیفه به ضرر عباسیان تمام خواهد شد. برای همین به خلیفه پیشنهاد کرد که خطبه و سکه را به نفع هلاکو بازگرداند تا به نوعی تابعیت عباسیان را از مغولان نشان داده و خطر را بدون درگیری رفع کند. خلیفه این رأی را پسندید. اما نیروهای مخالف ابن علقمی مانند مجاهد الدین آیبک دواتدار و سلیمان شاه با این اقدام





مخالفت کرده و اثر نیروهای مغول را کمتر از چیزی که بود، نشان دادند. (ابن عبری، ۱۳۷۷: ۳۷۱) در نتیجه این تدبیر کارگر نیفتاده و رویارویی با مغولان درصد بیشتری یافت.

از سوی دیگر، هلاکو که متوجه سفاهت دستگاه خلیفه گردید، یک نقشه جنگی کامل را طراحی کرد، که با امکانات عباسیان پیروزی ایشان بعید بود. این نقشه یک عملیات کامل نظامی بود، که ابعاد آن به شرح زیر بود:

۱. در اولین جبهه، وی تمامی طوایف کرد زیر فرمان سلیمان شاه را مطیع خود کرد. (جوینی، ۱۳۹۰، ۳:۲۸۲) این اقدام بسیار کلیدی بود زیرا بخش مهمی از نیروهای جنگاور خلیفه از حساب وی خارج شده و به حساب مغول ها یا به صورت بی طرف درآمدند. این مسئله کلیدی باعث گردید، زمانی که دربار خلیفه اعلام بسیج قوا را صادر کند، نتواند نیروی رزمنده به حد کافی جمع آوری نماید.

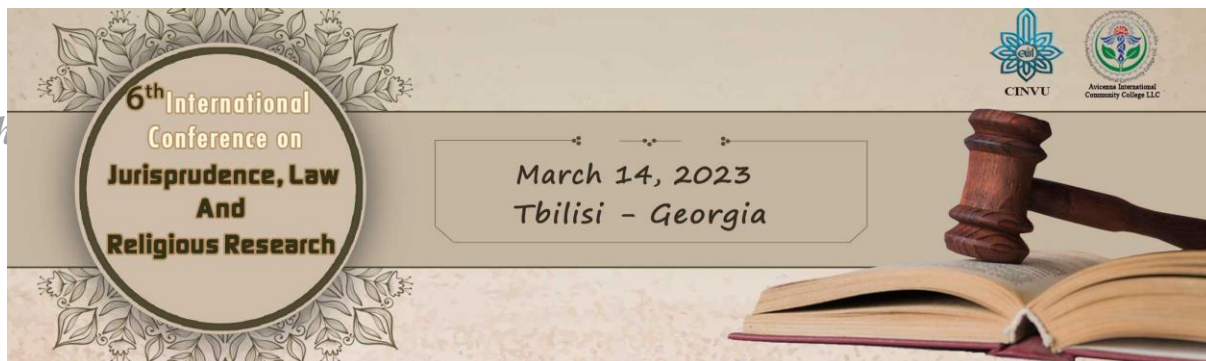
۲. سپس وی دو سپاه جرماغون و بایجو را از شمال و از دو محور اربل و موصل به سوی جنوب فرستاد. این دو سپاه در دو سوی دجله از شمال به طرف جنوب سرازیر شده و مانع از بهم پیوستن حامیان احتمالی از شام و جزیره (کردستان و شمال عراق) به بغداد شد. (جوینی، ۱۳۹۰، ۳:۲۸۲) به این ترتیب محور شمالی بغداد به صورت کلی با نواحی تحت تصرف خلیفه قطع ارتباط شد. این دو سپاه زمانی که به بغداد رسیدند، شهر را از سمت شمال و غرب در میان گرفتند و ارتباط بغداد را با صحرا نیز قطع کردند.

۳. یک نیروی کوچک تر ولی جنگجو تر به رهبری کیتوبوغا از همدان با طی یک مسیر نیم دایره از درون لرستان به سوی غرب رفته و ارتباط خوزستان و لرستان و نواحی جنوبی میان رودان را با بغداد قطع کرد. (جوینی، ۱۳۹۰، ۳:۲۸۳) این نیرو در هنگام عبور از لرستان تمامی نیروهای مخالف را از سر راه خود برداشت. به این ترتیب بغداد از جنوب نیز محاصره شد.

۴. نیروی سوم به رهبری شخص هلاکو با همراهی سردارانی مانند سونجاق نویان و بایجو از راه کرمانشاه و گردنه پاتاق از شرق به سوی بغداد آمد. (جوینی، ۱۳۹۰، ۳:۲۸۳) این ستون، نیروی اصلی مغولان بود، که گروه مهمی از سیاست مداران و سرداران مغول وی را همراهی می کردند. طلیله این نیرو به رهبری بایجو و سونجاق نویان مقدمه ی لشکر خلیفه را شکست داده و از دجله عبور کردند.

نیروهای خلیفه در برابر این آرایش دایره ای که ارتباط آنها را با اطراف قطع کرده بود، در بعقوبه در شمال شرقی بغداد اردو زدند. آنها به محض اطلاع عبور بخشی از نیروهای مغول از دجله به سوی آنها رفته و با نیروهای سونجاق نویان درگیر شدند. این نبرد نخستین با پیروزی نیروهای عباسی همراه بود ولی این پیروزی، کوچک و بی ارزش بود.

اما نیروهای مغول تنها یک ستون را از دست دادند، ولی همه نیروهای خلیفه علی رغم برتری در نبرد خسته شده بودند. به همین دلیل دومین موج نیروهای مغول به رهبری بایجو توانست، نیروهای خلیفه به رهبری مجاهد الدین آیبک را شکست



داده و ۱۲۰۰۰ نفر از ایشان را به قتل برساند. برای نیروهای به قتل رسیده جانشینی وجود نداشت! به همین دلیل تمام نیروهای خلیفه تحلیل رفته و شهر در آستانه سقوط قرار گرفت.

محاصره بغداد از ۲۲ محرم ۶۵۶ ه.ق شروع شد. در این فاز همه نیروهای عباسی در این تفکر بودند تا مردم شهر را بر علیه مغولان بسیج کرده و ایشان را به عقب برانند. از سوی دیگر هلاکو که می دانست، صلاح وی در این است که حتما خلافت عباسی را براندازد تا کانونی برای مقاومت در آینده در برابر ایلخانان سبز نشود، بر سقوط شهر پای فشاری کرد. مغولان برج به برج، خانه به خانه بر تصرف شهر اصرار کردند و در ابتدای سفر ۶۵۶ ه.ق بغداد را گرفتند. با تصرف بغداد، هلاکو به پیروزی بزرگی که نیاز داشت، رسید. وی پس از تصرف بغداد تمام افرادی که به نحوی باعث تضعیف دولت عباسیان شده بودند، از جمله سلیمان شاه، دواتدار و... را به بدترین وجه به قتل رسانید. سیاست مغولان این بود که همواره انسان های ارزشمند را نگاه داشته و سایر افراد به ویژه خیانت کاران را به شدت تنبیه می کردند.

هلاکو در گام بعدی، خلیفه و خاندانش را قتل عام کرد. (جوینی، ۱۳۹۰، ۳:۲۹۰) این قتل عام به گونه ای صورت گرفت که در آینده هیچ مدعی برای خلافت عباسی در میان نباشد و حکومت ایلخانان در ایران دچار خلل نشود. پس از این ماجرا وی ابن علقمی را فراخواند. گفته می شود که سخنان خواجه نصیرالدین طوسی درباره ابن علقمی به هلاکو باعث زنده ماندن وی گردید. در هر صورت هلاکو حکومت بغداد را به او تفویض کرد و ابن علقمی این بار شهر ویرانه را بدون خلیفه و سخن چینانش هدایت کرد.



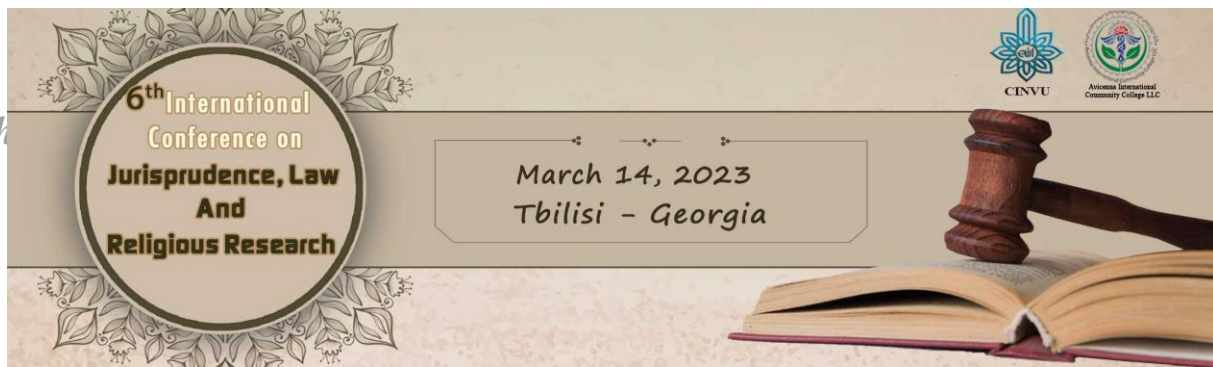
## نتیجه گیری

بی تردید سقوط عباسیان به عنوان مهم ترین و طولانی ترین سلسله عربی بر پیکره جهان اسلام را نمی توان به نقش یک فرد خاص نسبت داد. اگر این گونه بود، در دوران حکومت بسیار طولانی عباسیان افراد خیانت کار بسیاری روی کار آمدند، ولی عباسیان سقوط نکردند. نباید فراموش کرد، که در دوره ابن علقمی مغولان تا پای دیوارهای بغداد پیش آمده بودند، بی تردید ضعف فردی که هدایتگر دیوان سالاری و دولت داخلی عباسیان است و نقش یا قدرت مؤثری در امور نظامی ندارد، نمی تواند دلیل سقوط یک حکومت بزرگ باشد.

بعدها بسیاری از مورخین اهل تسنن ابن علقمی را به دلیل شیعه مذهب بودن وی در سقوط بغداد مقصر جلوه دادند. مورخین بعدی که عمدتاً نسخه نویسان مورخین کهن تر بودند، بر همین مبنا پیش رفتند. برای مخالفان تشیع مقصر جلوه دادن ابن علقمی راحت تر از پذیرش گناه خلیفه و نزدیکانش برای عدم داشتن سیاست مناسب در برابر مغولان بود. ایشان با مبنا قرار دادن حوادث کرخ بغداد و پیگیری اندیشه انتقام ابن علقمی این تفکر را تقویت می نمودند.

اما بی تردید دو مسئله این تفکر را زیر سوال می برد. اولین مسئله این بود، که آیا طرح نظامی خلیفه و همراهانش برای رویارویی با مغولان کافی بود؟ اگر کافی بود، چرا سپاه عباسیان چنین شکست سنگینی را متحمل شد و اگر کافی نبود، چرا خلیفه از ابتدا از اندیشه های صواب ابن علقمی پیروی نکرد و مانند سایرین با ابراز تابعیت از مغولان همانند بویهیان و دیگران خلافت خود را از طوفان مغول نجات نداد؟ این مسئله دقیقاً به این دلیل است که خود خلیفه برآورد صحیحی از اوضاع نداشت و متاثر از افرادی که ارزش سیاسی و نظامی کافی نداشتند، تصمیم گرفت. برای مثال یکی از این افراد سلیمان شاه بود که قرار بود، فرمانده عشایر کرد حاشیه قلمروی خلیفه باشد! این نیروی کرد، قبل از نبرد به تمامی زیر فرمان هلاکو قرار گرفت و هیچ نیرویی برای سلیمان شاه نماند! این گونه بود که نبرد میان مغولان و عباسیان برخلاف نبرد مغولان و خوارزمشاهیان یک نبرد برابر نبود و اصولاً نیروهای عباسی در اندازه مبارزه با مغولان نبودند در نتیجه به سادگی شکست خوردند.

نباید فراموش کرد، که مغولان ارتشی مخوف داشتند، ولی شکست ناپذیر نبودند. شکست عباسیان زنگ های خطر را برای سایرین به صدا درآورد و هلاکو خود در نبرد عین جالوت در برابر مملوکان مصری متوقف شد و پیشروی مغولان به حد نهای خود رسید. در عین جالوت ثابت شد که انتخاب افراد شایسته برای یک حکومت می تواند، بقای آن را تضمین کند.



## منابع

- ابن تغردی بردی، جمال الدین، ۱۴۱۸ ه.ق / ۱۹۹۸ م، *الدلیل الشافی علی المنهل الصافی*، به کوشش فهیم محمد شلتوت، ج ۲، قاهره.
- ابن طقطقی، محمد بن طباطبا، ۱۳۸۹، *تاریخ فخری*، مترجم: محمد وحید گلپایگانی، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی، چاپ پنجم.
- ابن عبری، گریگوری بن، ۱۳۷۷، *تاریخ مختصر الدول*، ترجمه عبدالمحمد آیتی، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی.
- ابن کثیر، اسماعیل، ۱۴۰۷ ه.ق / ۱۹۸۶ م، *البدایه والنهایه*، بیروت، دارالفکر.
- اقبال، عباس، ۱۳۸۸، *تاریخ مغول: از حمله چنگیز تا تاسیس دولت تیموری*، تهران، انتشارات امیرکبیر.
- جوینی، محمد، ۱۳۹۰، *تاریخ جهانگشای جوینی*، تصحیح محمد قزوینی، تهران، انتشارات دنیای کتاب، چاپ پنجم.
- خواندمیر، غیاث الدین بن همام الدین، ۱۳۵۵، *دستورالوزرا*، مصحح: سعید نفیسی، تهران، انتشارات اقبال.
- صفدی، صلاح الدین خلیل بن ایبک، ۱۳۸۱ ه.ق / ۱۹۶۲ م، *الوافی بالوفیات*، به کوشش هلموت ریتز، ج ۱، ویسبادن (آلمان)، دارنشر فرانس اشتاینر.
- عزاوی، عباس، ۱۴۱۰ / ۱۳۶۹ ه.ش، *تاریخ العراق بین احتلالین حکومت مغول*، ج ۱، افسس قم.